

طوقی‌ها

از ساقه‌های بافته‌ی کنف
شراب‌های هفت‌ساله
قطره-قطره می‌چکند
و زمین، این عجوزه‌ی پیر
ذره-ذره می‌مکد

نازنین!
اگر می‌توانی کنار این رودخانه‌ی از سرچشمه خونین
گریه کنی، گریه کن
که دیگر آسمان و دریا
آبی نیست
در گله بادهای کولی
پیچ و تاب نمی‌گیرد
مرغان سحر
در برکه‌ی سرخ تن می‌شویند
و راویان کوچه‌گرد
از کبوتران طوقی قصه می‌گویند